

یک قالب و هزار تجلی

بررسی اجمالی «تکرار» در خوشنویسی سنتی

حمید عجمی / خوشنویس

اما در مورد افتتاح سوره‌ها با بسم‌الله، باید دانست که خداوند مکرر در طی کلماتش نامی از «سوره» برده است... و روی هم رفته این طور استفاده می‌شود که هر یک از قسمت‌های کلامش که آن را به صورت قطعه جداگانه‌ای بیان فرموده و نام «سوره» بر آن گذارده است، دارای یک نوع ارتباط و به هم پیوستگی است که میان دو «سوره» مختلف یا اجزای آن‌ها وجود ندارد و از آن جایی که وحدت و یگانگی یک سخن بواسطه وحدت هدف و منظوری است که از آن در نظر گرفته شده، لذا هر یک از این قطعات (سوره‌ها) قاعدتاً منظور و هدف خاصی را دنبال می‌کند و بنابراین ذکر «بسم‌الله» در طلیعه هر سوره‌ای برای شروع در مقصود خاص آن سوره است.^۱

معنی «بسم‌الله» در نظر کثرت، در هر سوره و هر قول و فعلی مختلف است و فقها گفته‌اند بسم‌الله برای هر سوره تعیین باید شود، و اگر برای یک سوره بسم‌الله گفته شد، سوره دیگری را یا آن نتوان ابتداء کرد و آن مطابق مسلک فقهی نیز خالی از وجه نیست و مطابق این تحقیق وجیه است. و به نظر اضمحلال کثرات در حضرت اسم «الله اعظم» برای تمام بسم‌الله‌ها یک معنا است.^۲

کلمات را ظاهری و باطنی است. ظاهر آن وجه جسدانی و باطن آن وجه روح و مفهومی است که در جان آن مخفی است. گاه باشد که کلمه‌ای به مناسبات گوناگون با یک جسد، چه ملفوظی و چه مکتوبی مورد استفاده واقع گردد اما به حکم لحن و مورد استفاده مفهومی خاص را به شنونده القا نماید. ذکر این نکته نیز لازم است که فهم مفهوم کلمه عاریت شده توسط مخاطب به اعتباریات و قوانین ذهن شنونده نیز مربوط است. چنان که در خطاب «کن» موجود عدمی خصوصیت سمع را باید که دارا باشد و در این قول، اظهار افکار، مختلف است و در این مقالت جای بساطت آن جایز نمی‌نماید. باری، در علوم غریبه و جفر جامع که پیرامون اجساد حروف و ارواح آن سخن به میدان رفته است جسد حروف «شکل و ظاهر» آن و روح کلمات و اسما «ارقام» اعتباری ازلی است در ذیل حرکت نفس و برخورد آن در تقطیعات و مقاطع مخارج حروف. که اگر شاکله و پیکر کلمات و هم چنین اختلاف مفاهیم کلمات در اقوام مختلف، دیری نمی‌یابد، میرهن و واضح است که مخارج حروف از کلمات ابتدایی که بسا صوت ساده‌ای ادا می‌گردیده و اکنون که بر این سیاق و زبان‌های گونه‌گون ابراز می‌گردد، همه و همه از تقطیع نفس در پرده‌ها و مواضع مختلف مسیر حرکت نفس از حلق تا لب را در برمی‌گیرد. بنابراین نفس و حرکت آن از دیرباز بر یک منوال بوده و تقطیع آن نیز چنین بوده است.

به هر حال کلمات را ظاهری است که جسد آن نامیده می‌شود و باطنی که به رقم آن اطلاق می‌گردد. تمثیلاً می‌توان اشاره نمود به کلمه «الله»، متشکل از «الف» «لام» «لام» و «ه» که پیکر تکسیر شده آن است. به وجه ظاهر، یک کلمه مرکب است دارای چهار جزء و باطن آن طبق ابجد کبیر «۶۶» می‌باشد. در رخصت ادای ذکر به فتوای پیر و شیخ، نه تنها باطن کلمه و مسمای آن مدنظر و عنایت است بلکه تکرار مقدس آن به رقم نهفته در حساب ابجدی آن است. به بیان سهل و ساده در تکرار کلمه «الله» و بهره‌مندی از برکات روحانی آن، جایز و مستحسن است که با مجوز دلیل راه، به تعداد شصت و شش بار ادا و تکرار گردد تا موکل ملکی و ملکوتی آن قیام نماید.

با تکیه بر این مقدمه می‌توان گفت که به تعبیری «الله» یک کلمه است بظاهر، در یک شاکله اعتباری اما در دستیابی به باطن و تعمق در مفهوم آن، به شصت و شش تجلی رخ می‌نماید و به هر تجلی وجهی از باطن خود را در قلب و جان سالک مکشوف می‌نماید. صد البته که این بیان بر طی کرده، راهان وادی حیرت و خلوت واضح است که ذاکر در هر بار تکرار کلمات رحمانی به حالی تازه منقلب می‌گردد.

یار ما هر ساعتی آید به بازار دگر تا بود حسن و جمالش را خریداری دگر از مقصد دور نمائیم

سور قرآنی هر کدام به خصوصیتی از جانب حضرت باری تقطیع شده است و هر قسمت به «بسم‌الله» مبارکی آغاز می‌گردد، که طبق فرموده مفسران و راستخان در علم، هر بسم‌اللهی به صورت و شاکله، به یک قالب مکتوب و ملفوظ است اما به فراخور باطن سوره مبارکه حاوی بواطنی منطقی با هدف و مقصود سوره است. تا آن جا که جایز و روا نبوده و نیست که اراده قرائت سوره‌ای گردد و پس از ادای «بسم‌الله» آن سوره دیگری جز نیت اول، قرائت شود. چرا که نیت کننده، در انتخاب خود محتوای سوره مورد نظر را اراده کرده است که اگر «بسم‌الله» آن را ادا کند، لفظ «بسم‌الله» در جان او منطبق یا محتوا و باطن سوره نقش می‌پذیرد، همان گونه که منادیان به نیت مختلف در القای مفاهیم مختلف به یک لفظ و یک جمله تمسک می‌جویند بطور مثال عاشقی در ابراز مهر خویش و عارفی در تمسک و محبت خود و فرزندی در احترام بر پدرش به یک جمله مانند «دوستت دارم» متمسک‌اند که جدای از لحن اختیار شده (که خود مؤثر در القای احساس است) همه به یک کلمه رمز خویش را فاش کرده‌اند. پر واضح است که طلب و اراده و نیت هر کدام به حیثیت و شرف مخاطب تنظیم گردیده است که اثر آن کلام به بزرگی مخاطب راجع می‌گردد. به هر صورت ادای «بسم‌الله» در اراده و طلب ادای آن در هر موقعیتی، بساطت خاصی را در خود جای می‌دهد.

بگذریم و از مطلب نمائیم.

بدان، که تعیین اول اسمی احدی، اولین جدا شده از غیب مطلق الهی است، و آن کلید مرتبه اسما و حد مذکور است و نظیر آن از عالم حروف در نفس انسانی همزه است، و «الف» عبارت از مظهر صورت «عما» است که همان نفس رحمانی است که از جهت صفت وحدانی می‌باشد و بدان و در آن صورت دیگر موجودات که همان حروف و کلمات الهی و اسما و اسماء است، آشکار شد و تعیین پذیرفت، هم چنان که حروف و کلمات انسانی به نفس انسان تعیین می‌یابد، بنابراین برای هیچ یک از حروف عینی، جز بواسطه «الف» که مظهر واحد است، ظاهر نمی‌گردد و برای الف هم هیچ عینی، به گونه استقلال تمام در مرتبه کلام ظاهر نمی‌گردد، چون مقامش وحدت است...^۳

«علم عیسوی، علم حروف است، از این روی بدو نفخ و دمیدن داده شد، و آن هوایی است که از درون قلبی که عبارت از روح حیات است خارج می‌گردد، و چون هوا - در راه خروجش به دهان جسد - انقطاع پیدا کرد مواضع انقطاعش را حروف نامند، بنابراین اعیان حروف آشکار شد و چون با هم تألیف پیدا کردند حیات حسی در معانی پدید آمد، و آن نخستین چیزی بود که از مرتبه الهیت برای عالم آشکار گشت و اعیان را در حال عدمشان - چیزی از نسبت‌ها

جز شنیدن - نبود، و اعیان در ذات خودشان - در حال عدمشان برای قبول امر و فرمان الهی - وقتی بر آنان بواسطه وجود وارد گشت مستعد و آماده بودند و چون خداوند در باره شان اراده وجود کرد، بدیشان گفت «کن = باش» در دم موجود گشتند و در اعیانشان ظاهر شدند، پس کلام الهی نخستین چیزی بود که اعیان از خداوند متعال ادراک کردند، کلامی که شایسته و در خور خداوند سبحان است. بنا بر این نخستین کلمه‌ای که ترکیب پیدا کرد کلمه «کن» بود.^۴

با دقت در نظرات بلند و صائب صاحبان کشف و وارثان سخن و ژرف اندیشان وادی خامشی موضح و مبرهن است که آن چه به تجلی در مرتبت اولی صادر گشت «کلمه» بود که او جل و علا به اشارتی اراده ایجاد را صادر و خلق را از کتم عدم به عرصه شهادت طلبید. فارغ از تقالت کلام و پیچیدگی آن می توان به تفسیر سهل و روان بر این تعبیر نشست که مطلوب و معشوق در اظهار وجود خویش به معرفت متمسک است و این تمسک جز به تجلی محقق نبوده و نیست. بر این اساس هر موجودی در تعریف خویش ناچار به تجلی است، چه واجب الوجود و چه ممکن الوجود. بر رأی مدهققان و هوشمندان عرصه شناخت ممکن را شاید و باید که تجلی خویش را هم به کلام و هم به وجه ابراز نمایند اما واجب را که نه صورت است و نه جسم است و نه قابل رؤیت ناچار که باید به کلام (کلامی نه از جنس کلام انسانی که منطبق با عالم خاص خود) تجلی نموده وجود ممکنات را از امر خویش به فرمان «کن» از عالم علمی به عالم عین استخراج نماید. «انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون» (سوره یس / ۸۲) بنا بر این کلام و کلمه از جایگاه بلند و پروسعتی در دستگاه ایجاد پر خوردار است. تا آن جا که به یمن ظهور وجود پر برکت حضرت ختمی مرتبت صلی... علیه و آله و سلم خداوند با کلمات خویش، بر محمد (ص) آشکار گشت و در اولین خطاب خویش به قلم، سوگند خویش را روانه ساخت.

«اولین وحی قرآن با هنر نوشتن پیوند می خورد. هدیه‌ای که از جانب خداوند به انسان ارزانی داشته شد (شوری - علق) و دومین وحی قرآن نیز عنوان قلم را دارد (سوره قلم)»^۵
 «خداوند برای انسان کتاب (قرآن) شده است و انسان باید برای خداوند کلمه شود»^۶

در معجزه اسلام کلام الهی است که مستقیماً در قرآن کریم نازل شده و با خواندن در مراسم عبادی به «فعلیت» می رسد. و در این جاست که اصل بت شکنی اسلام را می توان یافت. کلام الهی باید یک بیان شفاهی باقی بماند و بدین طریق دفعی و بدون تجسم باشد مانند خود فعل خلاق و فقط بدین نحو می تواند قدرت یاد آورنده و احضار کننده خود را پاک و منزّه نگاه دارد، بدون این که تا زگی و طراوت بی عیب و لک خود را با تماس با ماده محسوس از دست دهد.^۷

آنچه تا کنون در اثبات آن به کوشش کلام عرضه گردید تذکر این نکته است که اول تعین اسمی از غیب مطلق نفس رحمانی و در پی آن، تقطیعات خاصه عوالم لایوصف و لایدرک حروف شفاهی است در مقام اولیت (کن) از حقیقت محمدیه (ص) و در سیر نزولی، تا رسد به حضور جسمانی رسول اکرم در مقام آخریت، که کلام شفاهی حضرت حق جل و علاست (وحی). با توصل بر این حجت بالفه، شرف کلام و کلمه و تقریب آن به غیب و غیب مطلق کاملاً مشهود و مبرهن است. حرف طرفی است که در قالب جان ریخته اند

پاده‌ها از خم اسرار در آن ریخته اند
 «از آن جا که کلمه شفاهی در زمان ظهور می کند و نه در مکان، از فسادی که زمان در اشیا بی که در مکان است به وجود می آورد، مصون می ماند. صحرائشیمان (در زمان جاهلیت و پس از آن) این امر را می دانند و برای حفظ و بقای خود به کلمه شفاهی متوسل می شوند نه به تصاویر»^۸

باری، اگر نیک بنگریم جایگاه کلام و کلمه و عالم حروف در اراده ایجاد و خلق و مخلوق کاملاً مشخص جلوه می نماید و در ارتباطات اجتماعی، انسان نیز از چنین جایگاهی بس بلند و شگرف همه احساسات و عواطف انسانی خویش را در جهت انتقال به دیگران، کاملاً خاص و در خور توجه ابراز می دارد.

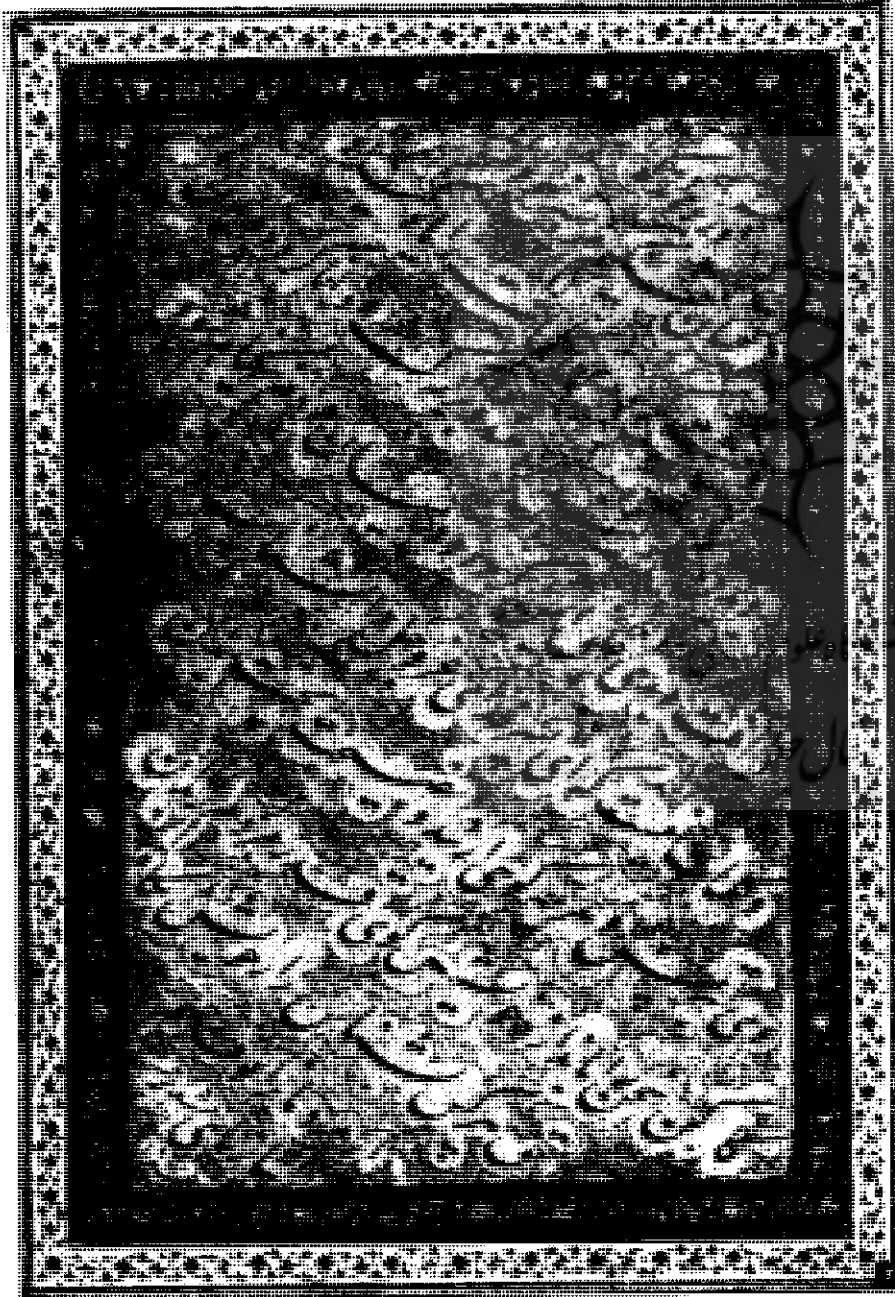
اکنون انسان است که با کلام خالق به رموزات وجود خویش که همان عالم اکبر با عنوان عالم اصغر است از وجهی و با دقایق کائنات که همان عالم اصغر با عنوان عالم اکبر است بی می برد و شایسته کلام آن که تنها راه شناخت آن چه ناپیداست در دوران کنونی که به دوران تاریکی قلمداد می گردد، کلام شفاهی است که توسط اصوات جان انسان آگاه

را از معارف حقه سیراب می کند. بر همین سباق از یک سو انسان کلمات رحمانی را از منبع فیض دریافت می دارد توسط انبیا عظام و در ابراز تعشق و مهرورزی خویش، مشایهتاً بواسطه کلام، اظهار محبت به درگاه متعال را بهانه می سازد.

نهفته معنی نازک بسی است در خط یار
 تو فهم آن نکنی ای ادیب من دانم

مثالهای و عالمان گران قدر در بررسی انواع وجود، وجود را به چهار گونه برشمرده اند، اول وجود علمی و یا ذهنی، دوم وجود عینی و یا خارجی، سوم وجود لفظ و یا ملفوظی و چهارم وجود مکتوب و یا مکتوبی. در تجسیم یافتن ممکن، یکی از اماکن اربعه، جایگاهی است بر اظهار ممکن، پس وجود را در تحقق خویش در یکی از چهار گانه‌ها لابد می نماید. در خصوص دو مرتبت اول و ثانی در این مقال سخنی به میان نیامد چرا که هدف، مسیر را مقید به دو مرتبه آخر یعنی وجود ملفوظ و مکتوب می نماید.

در وادی خلق و عالم ملک، کلام و کلمه به طریق ملفوظی و یا مکتوبی به منظور حضور در عرصه وجود، آدا می شوند، در خصوص کلمات شفاهی و یا ملفوظی، به انواع قرائت ها، آوازاها و ترانه‌ها، و نهایتاً زبان‌های محاوره‌ای می توان اشاره کرد و در اقلیم کلمات مکتوبی می توان به



کلیه دست‌نوشته‌ها و متون مختلف رجوع نمود.

پس از آن انسان در جهت حفظ و حراست و از بین رفتن مفاهیم معنایی و شفاهی و ارسال پیام کلمات بر نسل پس از خود متوجه ارزش و خاصیت کتابت گردید، که در این خصوص با بررسی الواح نوشته شده سنگی و فلزی و چوبی می‌توان سابقه این فهم تاریخی را به خوبی سنجید و مورد بررسی قرار داد، که در این مقاله به حرمت مقصود از تطویل کلام پرهیز می‌کنیم اما نیک هویداست که در تمدن‌های مختلف گذشته ارزش و اهمیت کتابت به قدری مورد عنایت قرار گرفت که با همت و تمق، به علت سخت‌بایی و صعب بودن حجاری و حکاکی اجسام گوناگون، علاقه‌مندی مشتاقان، موجبات استفاده از پوست احشام و در پایان امر اختراع کاغذ را فراهم ساخت و مدتی بدین منوال از طریق ارسال مکتوبات، فرامین و اوامر امر را تردد بوده است. با بررسی و تحقیق در کتیبه‌ها و آنچه از الواح گذشته باقی مانده است می‌توان بدین نکته دست یافت که کلیه خطوط، به جز خطوطی که برای نقش و کتابت آن از قلم مو و ابزارهای فلزی استفاده می‌شد از وجود عوارضی چون ضخامت، روشنی و تیرگی و ترکیب بندی در سطر و صفحه، تهی و خالی بوده است که البته نقوشی که با قلم مو ایجاد می‌شود و در مسیر سیری خود از ضخامت و نازکی برخوردار است حاکی از این نیست که ابزار استفاده شده جهت ایجاد نازکی و

ضخامت با نیت قبلی آماده شده باشند بلکه همان گونه که مذکور افتاد، در مواردی با فشار دست و حرکت قلم مو گاهی به ضخامت و گاهی به نازکی میل نموده است. در حالی که در مکتوبات مربوط به متون ادیان مختلف می‌توان این ضخامت و نازکی موجود را از طرز تراش ابزار آن مشاهده نمود، خصوصاً پس از ظهور اسلام این نیت و عمل به سادگی قابل رویت است. در این بررسی می‌توان به خط عبری، خط لاتینی و خط دوره اسلام اشاره نمود. تا آن که بعد از تجلی اسلام و ظهور حضرت ختمی مرتبت رسول اکرم (ص) با اشاره ایشان و وصی پراقتدارش به مصداق احادیثی، امر بر تراشیدن قلم و اعمال «قط محرف»، خط، صاحب ضخامت و نازکی گردید با اختیار و اراده کاتب.

پس از ظهور اسلام و معجزه بلندمقدار پیامبر اکرم (ص)، قرآن کریم به امر حضرتش به کاتب و کتابت شرافت بخشید و کتاب وحی در صدد مکتوب نمودن کلمات الهی مأمور و مشغول گردیدند. از آن جا که جمع کاتبان و مسلمانانی که به دین گرامی اسلام روی آورده بودند و از وجود نورانی و حقانی پیامبر بهره‌مند می‌گردیدند، با دل سپردگی تام سعی بر کتابت مصحف نمودند. در زمان پیامبر اکرم (ص) قرآن کریم توسط کتاب وحی مکتوب می‌گردید و روز به روز بر علاقه کاتبان و مخاطبان قرآن افزوده شد تا آن جا که عاملان ثبت کلام‌الله در سبقتی دل‌نشین، در پی رضایت خداوند و رسول گرامی‌شان، همه همت خویش را در هر چه نیکوتر نگاری آن به کار بردند. از آن پس نیکونگاری و خلافت در ارائه کتابتی خوش وجه و صورت، روزهای در ابراز مهر و علاقه کاتبان به پیامبر و خداوند متعال، مکشوف گشت و کتابت قرآن کریم به گفته رسول گرامی پرارزش و مقدس و از وجهی مدخلی بر عشق و مهرورزی و ابراز آن به خالق کلمات نورانیه قلمداد گردید. پس از اوج‌گیری این فن، کاتبان در نقش‌بندی کلمات و پردازش آن چنان کوشیدند که بتوانند همه هنر و مهارت خویش را در قالب و صورت کلمات به جهت حجم عشق خویش ابراز نمایند تا بدین وسیله وجود خود را به خالق یکتا و پیامبرش نزدیک گردانند.

در کار عشق سعی چو فرهاد می‌کنم / مشق جنون ز خامه فولاد می‌کنم (صائب تبریزی)
به هر صورت از زمان حضرت ختمی مرتبت (ص) نیز عنصری به نام زیبایی و زیبا آفرینی در کلمات سمت حضور یافت تا آن که پس از مدتی کوتاه نه تنها خوشنویسی به مفهوم اتم کلمه آغاز گردید بلکه کتاب وحی به علت دقت و سلیقه از هم بلحاظ صورت پردازشی فاصله گرفته و صاحب رتبی خاص گردیدند. که در این میان می‌توان به نقش سازنده و پراهمیت مولای متقیان علی علیه السلام، سرخلقه کتاب وحی اشاره نمود.

از آن جا که کاتبان وحی از یک وجه، از همه حقیقت پیش روی خویش یعنی خاتم‌انبیاء (ص) بهره‌مند بودند و از وجهی از کلام الهی و باطن و مفاهیم آن کسب فیض می‌نمودند (حقیقت کلام الهی و صورت مکتوبی آن) توفیق تصرف در صورت و ظاهر کلمات الهی را یافتند تا گرمی کسب شد از وجود منجی خود و عشق بدو را بواسطه پنجه مبارکش در جان کلمات تزئین بخشند. در همین زمان بود که خوشنویسی به مفهوم زیبانگاری کلمات در پیکر بی جان حروف تجلی نمود و خود روزنه و مدخل مقدس و پر رمز و رازی شد در اظهار مهر و دلدادگی کاتب به پیامبر و کلام الهی. «سوگند به نون و قلم و به عزت پیامبر امی که قلم جز به خاطر او آفریده نشد.»^{۱۰}

«شریف‌ترین هنر بصری در جهان اسلامی، خطاطی است، مخصوصاً نوشتن قرآن کریم که نفس هنر دینی به‌شمار می‌آید و می‌توان گفت که به نحوی سهم و اهمیت آن در اسلام مطابق است با کشیدن صنم در هنر مسیحی زیر آن نمودار ظرف مشهود کلام الهی است.»^{۱۱}
«نوشتن یک طلسم است و مراحل نوشتن یک هنر جادویی است که نه فقط با تکنیک عالی و تجربه و هنر بلکه با ویژگی معنوی و روحانی آن نیز ارتباط دارد.»^{۱۲}
بنابر عرایض مذکور، خوشنویسی پس از سبزی کردن دوران بلوغ خود که نه چندان هم طولانی به نظر می‌آید مدخل مناسبی گردید تا کاتبان بتوانند در قیودات کنش و واکنش، در سیر صعودی و نزولی و تکمیل نمودن حرکت مستدیر، به سوی تعالی و رشد خویش گام بردارند تا آن جا که کاتب در ارائه باطن خویش با تمسک به حروف و کلمات توانست آن چه در وجود خود احساس می‌کند، اظهار و متجلی گرداند.

«حروف به گونه‌ای اسرارآمیز با موجودات انسانی پیوند می‌یابند. چنین احساسی به دو طریق صورت می‌بندد. از سویی، انسان الفبایی عمده گزیده است که معنای آفرینش بدان وسیله بیان می‌شود، از سوی دیگر چون خوشنویسان حروف را تعلیم می‌دهند، (حروف) به موجودات انسانی شبیه‌اند. بنابراین احتمال دارد حروف حالت روحی نویسنده را بازتابانند.»^{۱۳}
(در فراز قبل، متفکر ارجمند زنده‌یاد آنه‌ماری شیمل اگر بنا بر احتمال، سخن خویش را ادا می‌نماید به‌لحاظ این نکته است که تا کسی خود، خوشنویس نباشد و سالیان متوالی در این عرصه قلمرانی نکند ناچار چنین گفته‌ای را به احتمال بیان می‌دارد اما بر خوشنویسان کاملاً هویدا و مبرهن است که حروف و کلمات حالت روحی نویسنده را باز می‌تابانند.)

با عنایت به مطالب تاکنون، عنصر ضخامت که از خصوصیات خاص خوشنویسی سنتی است به همراه منطقی که به طور طبیعی در حرکات ظاهری قلم و رویت مخاطب ایجاد می‌نماید در هر حرکتی، مواجهه با منطقی خاص نشأت گرفته از روح و نظر کاتب را القا می‌نماید. پس نه تنها



ایجاد ضخامت و نازکی آن هم با منطق خاص مشهود در خوشنویسی سنتی به حالات درونی خوشنویسی رجوع دارد بلکه در مخاطب نیز ایجاد نظمی خاص می نماید که این منطق حرکتی بتواند ناظر را به تعادلی منتظم هدایت نماید. چون کلمات از حیث باطن یا اشاره به مقدمه ذکر شده متصل به عوالم ملکوتی خود بوده، متجلی می گردند، در همراهی خویش با منطقی که از ضخامت و نازکی توأم دریافت می کنند، نهایتاً به حرکاتی تبدیل می شوند که آن را به نام «هندسه روحانی» نام گذاری نموده اند. الخط هندسه الروحانیه ظهرت بألّه الجسمانیه.

«سبحان الله... زهی رتبه والای خط که هم در سبیل معاد چراغ هدایت افروزد و هم آینه وسعت معاش را صیقل گری نماید... ظلماتی است (مرکب) که آب حیات سخن در اوست، یا لباس مشکینی است که کعبه معنی نمایان از اوست.»^{۱۳}

پس از ذکر اوصافی از باطن خوشنویسی سنتی و کشف رموزات ناپیدای خط، پرداختن به مقوله «تکرار» در خطاطی مستحسن می نماید چرا که سالیان نه چندان طولانی است که هنرمندان در مقابل این عمل نظرات خاصی را ارائه نموده اند. تکرار را به لغت ساختن و ایجاد عین به عین تفسیر و تعبیر کرده اند. ایجاد می که در صورت طابق النعل بالنعل شکل پذیرد و مهیا گردد. واضح و روشن است که چنین امری به طور مطلق مربوط به تکثیر خطوط است با ابزار جدید مکانیکی که در ورود به عرصه تکنولوژی رخ می نماید اما نوعی تکرار در هنر موجود است که با حضور خود هنرمند و به دست وی ظهور می یابد. در عرصه هنرهایی که با تجسم ارتباط دارد و با عنوان هنرهای تجسمی مشهور و معمول بوده و هست مقوله «تکرار» حرکتی نه درست و نه در خور تأمل است چرا که با ورود «تکرار» در کار هنری عنصر خلاقیت، رخت برمی بندد و تنها تقلید عین به عین آن هم در بهترین نوع نگاه و مثبت آن رخ می دهد. آثار هنری را دون شأن و مرتبت هنرمند خلاق برشمردند که با کندوکاوی نه عمیق هم می توان به این شناخت دست یافت.

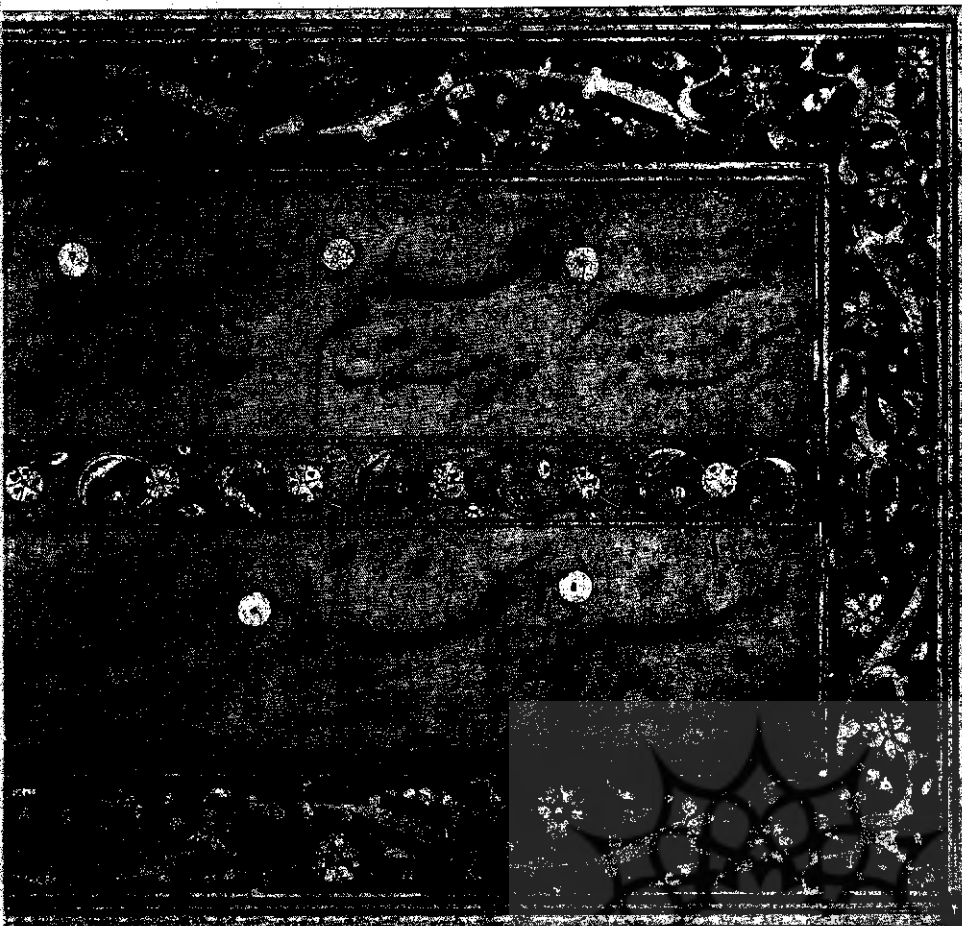
در خوشنویسی سنتی نیز مسئله تکرار از نکات پراهمیتی بوده است که هنرمندان خوشنویس آن را مورد نقد و بررسی قرار داده اند در این راستا، غرض آن نیست که بحث تکرار را از منظر تفکر و هنر غربی مورد بررسی قرار دهیم بلکه نیت، بررسی تکرار در ذیل معارف اصیل هنر شرقی است. با مقدمه ای که در خصوص عدم تکرار «بسم الله» در قرا از اول بحث عنوان گردید و باطن و ظاهر حروف که در ذیل علم جفر به گفتار آمد و دامنه آن بیش از آن چه ذکر گردید پروسعت و گسترده است، تکرار را در عرصه ادکار نیز از پیدایش ادیان الهی و تکرار در عرصه حروف ملفوظی و مکتوبی را شاهد و ناظریم.

باری، از آن جا که عالم از حیث تعین، بسته به ادای کلمات الهی در ذیل نفس رحمانی است و کثرت عالم به انتشار اسماء الله مربوط بوده و هست، هر کلمه ای با عنوان مرئوب، از رب خویش و پرورنده خود در ایجاد به سر می برد تا آن جا که اگر کلمه ای چه در قالب لفظ و یا به صورت مکتوب آذا گردد به لحاظ اتصالی که با حقیقت اسما و عالم ملکوتی خود دارد در قالبی نوپدید سمت تجلی می یابد. از آن جا که کلمات در قالب لفظی برخوردار از دم انسانی است و کلمات الهی در ذیل نفس رحمانی مقید می گردد، کلمات در صورت مکتوب نیز از دست صاحب اثر تراوش می یابد. نیک هویدا است که «دست» در خلق کلمات همچون نفس و دم انسانی است. در قرآن کریم نیز آن جا که از خلق عالم و خلق انسان سخن به میان می آید، تمثیلاً از لفظ دست استفاده گردیده است.

ما منعك ان تسجد لما خلقت بيدي (ص - ۷۵)

به هر صورت هر کلمه ای در ذیل باطن الهی خویش در هیچ موضعی تکرار پذیر نبوده و نیست، بلکه در صورت، به تکرار شبیه است و در حقیقت اساساً تکراری در کار نیست، بلکه اگر در ساخت هنر مقدس خوشنویسی هر کلمه با آن که در نظر سطحی شبیه هم اند اما، در هر بار به تجلی تازه و نوپیدی خلق می گردند. بنابراین استفاده از لفظ تکرار در خوشنویسی سنتی غلطی فاحش محسوب می گردد. اما شاید در هنرهایی دیگر به لحاظ گرایش آن هنر به تصویر و صورت صرف، «تکرار» امری قبیح تلقی گردد و اگر حتی اثری، دوبار منقوش گردد می توان از این لفظ استفاده نمود و به هیچ عنوان نمی توان کلمه تجلی را بر آن اطلاق کرد.

از آن چه گفته شد «بسم الله» و تجلیات گوناگون آن، نفس رحمانی، ضخامت و نازکی در خط، حالات روحی نویسنده و نهایتاً هندسه روحانی، بر این حقیقت دست می یابیم که در عرصه خوشنویسی سنتی اطلاق کلمه «تکرار» امری نابه جا و قبیح شمرده می گردد. به هر حال در رشد و شکوفایی هنر در اوقات امروزی خود و دسته بندی هنرهای مختلف،



پیش آمد بررسی جایگاه، رشته ای خاص از منظر رشته ای دیگر یا ادوات سنجشی مربوطه، امری عادی تلقی گردیده است. به طور مثال این گونه می نماید که با چهار چوب و قواعد نقاشی، خط و خوشنویسی بررسی گردد بدون اطلاع از باطن و روحانیت مستقر در قالب حروف. گرچه چنین امری به سادگی اتفاق می افتد اما ریشه چنین اظهار نظرهایی به یقین در بی اطلاعی منتقدین و هنرمندان رشته های گوناگون از آن هنر می باشد. در طبقه بندی مخلوقات، مراتب وجود امری واجب تلقی می گردد و با دسته بندی مختصری می توان، در رتبه اول دم و نفس و سپس نوا، حروف و کلمات و تصویر را اشاره و رتبه بندی نمود اما در نهایت تکرار تصویر در ذیل تکنولوژی مطرح می گردد. اگر قابل به این تقسیم بندی بوده باشیم، مدارج هر طبقه و شرافت هر رتبه نسبت به رتبه بعد از خود کاملاً مشخص می گردد.

از آن جا که عالم حروف و کلمات، دون عالم اصوات و فوق عوالم تصویر، از حیث باطنی تلقی می گردد، بررسی عوالم مافوق توسط عوالم دون امری بی خردانه به حساب می آید و از سر همین بی اطلاعی است که صاحب نظرانی که در عوالم خاص خودشان سیر می نمایند در هنگام اظهار و ابراز نظر خویش نسبت به عالمی فوق عالم خود به بیراهه رفته و می روند.

باری اکنون و امروز نظراتی پس بی پایه و اساس در خصوص خوشنویسی سنتی ابراز می گردد که به کارگیری لفظ «تکرار» در خوشنویسی سنتی یکی از این اشتباهات مشهود می باشد. نیک و مستحسن آن است که منتقدان عرصه هنر یا دقت بیشتر و بهتر نظر خود را ابراز نمایند و بهتر است در ارائه نظرات خود در خصوص عالمی فوق عالم خود، هر چه سنجیده تر بر این عرصه راه یابند.

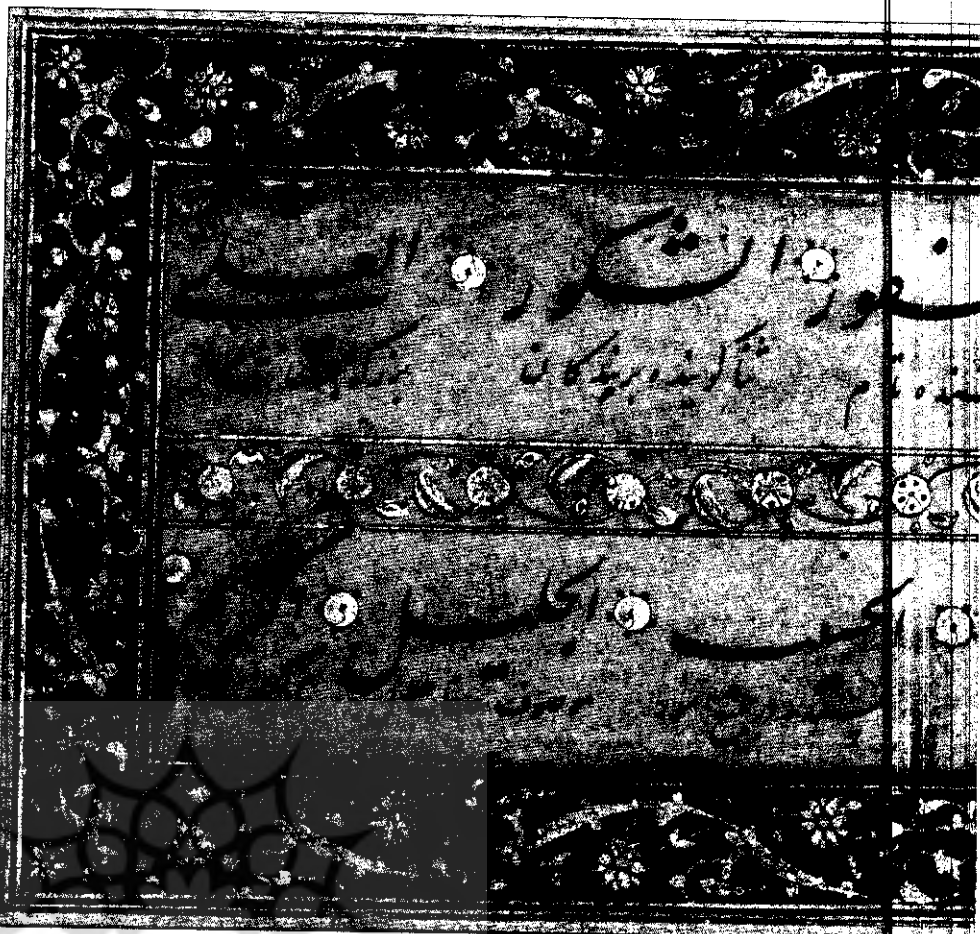
به هر حال این نگاه نه تنها در خوشنویسی سنتی، بلکه به طور عام و گسترده در ذیل نفوذ فرهنگ و هنر غربی که در اکنون خود به انحطاط کشیده شده است، ابراز می گردد، تا آن جا که معتقدند که هنرهای سنتی رو به افول رفته و جایگاه خویش را از دست داده اند. در مورد بیشتر هنرمندان سنتی این عامل «عین» است که اثر هنری را تعین می بخشد، به عکس در مورد اکثریت هنرمندان متجدد، عنصر «ذهن» است که به اثر هنری تعین می بخشد. به این معنا که متجددان از آن حیث که «فردگرا» هستند قصدشان «خلق» اثر هنری است و با خلق آن، می خواهند شخصیت حقیر و ناسوتی خویش را ابراز کنند. بلندپروازی و تکاپو برای نوآوری از همین ناشی می شود.^{۱۴}

در هنر امروز، بحث از نوآوری و بدعت است، نوآوری تا آن جا به امر نوپدید در ذیل حقانیت رب خویش مطرح است، حضور و پدید آمدن آن به موهبت بستگی پیدا می کند. اما در خصوص پدیده های ملکی که می توان آن را در حیطه بدعت و تنوع گرایی و تفاوت عنوان نمود هنری است که به محوریت انانیت انسان شکل پذیر شده است و سیر قهقروازی خود را طی می نماید، که بر این

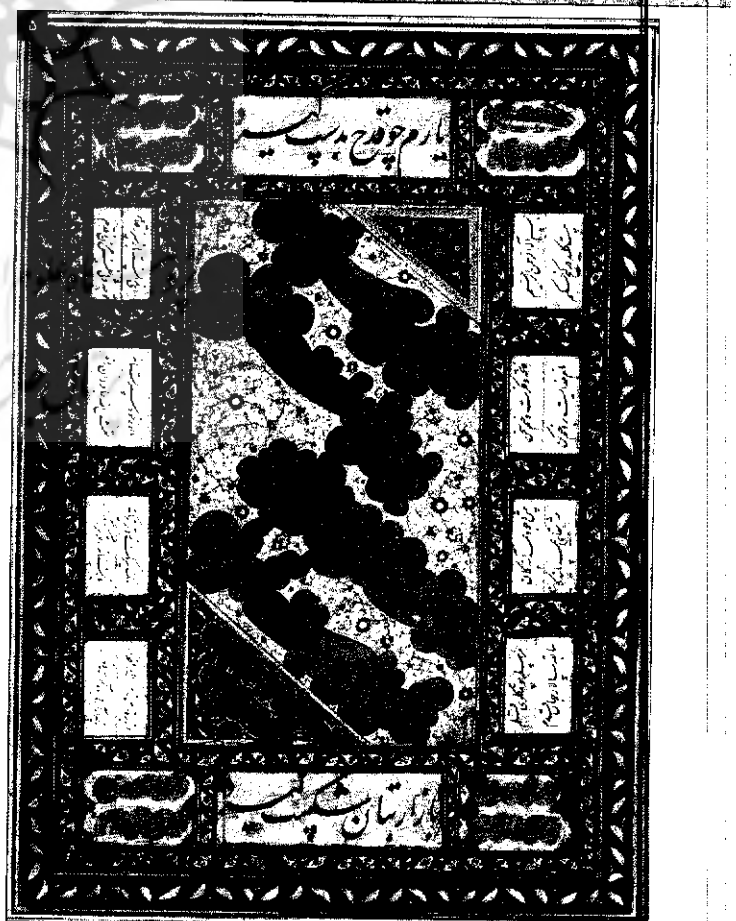
نظر هم گواه بسیار است و هم مصادیق مختلف موجود. اما در هنر اسلامی و شرقی و حتی در کلیت هنر که شرافتی خاص را در ذات خویش داراست نوآوری و بداعت بر گرفته از عنایات خاص الهیت نهفته در حقیقت هنر به وجود خواهد آمد.

در هنرهای موجود در ذیل تجدد و نوآوری مدرن برای ایجاد حرکتی نوین نه تنها ریشه دار بودن و ارزش مداری در آن مطرح نبوده و نیست، بلکه تنها نوآوری صرف در آن مطرح است که بر این اساس در رشته‌ای می‌توان تمامی قالب‌ها اعم از طول و عرض و مساحت و متریال و ابزار را به صلاحدید هنرمند تغییر داد که وسعت این گستره، میدان جولان هنرمند را بیشتر و بهتر فراهم می‌آورد. اما نیک هویدا است که خوشنویسان سنتی در عین حفظ صورت کلمات و حروف، قدرت تسخیر در باطن کلام را، به لحاظ درون پر رمز و رازشان اتخاذ نموده‌اند. تا آنجا که فقط در عرصه نستعلیق، پانصد سال است که ظاهر حروف به یک صورت نقش پذیرفته اما باطن مفردات و ترکیبات در خطوط مختلف استادان کاملاً مشهود است. ارائه مصادیق و گواه بر این مطلب، تفاوت شیوه‌ها و اختلاف قلم‌رانی در خوشنویسی سنتی است. به مثالی دیگر حرف «بی» در خط میرعمادالحسنی سیفی قزوینی با همان حرف در شیوه میرزا محمدرضا کلهر از حیث اندازه و فرم به یک صورت متجلی است اما با نگاه مسلح و دقیق می‌توان تفاوت‌های شگرف این دو شیوه را از باطن حروفشان فهم کرد. بنابر این در خوشنویسی سنتی که دارای وجه قدسی است نه تنها کلمه‌ای تکرار نمی‌گردد بلکه در هر مکتوب تازه نوشته‌ای صورتی دیگر به تجلی می‌نشیند. اما صد افسوس که اکنون این دیار در خصوص جایگاه ویژه خوشنویسی، نظراتی مطرح می‌گردد که ناشی از عدم اطلاع از شأن و منزلت این هنر شریف است.

ز بس کز آشنایان زخم خوردم زبدم گر حلقه گردم ازدهایی
نیاید بر دل من سخت‌تر زان که کوبد حلقه بر در آشنایی
«اگر هنر سنتی نتواند همیشه و همه جا در اوج موفقیت باشد، این نه به دلیل هیچ‌گونه بی‌کفایتی در اصل این هنر، بلکه بدلیل بی‌کفایتی‌های عقلی و اخلاقی انسان است که به ناچار در هنر، کما



این که در دیگر فعالیت‌های او، به منصفه ظهور می‌رسد.^{۱۵} در خاتمه رسالت خط و کتابت با اتصال به عوالم ملکوتی خود کاملاً امری قدسی تلقی می‌گردد که البته اطلاع کاتب بر شکل گیری و خلق کلمات و حروف از واجبات شریعات این هنر شمرده می‌گردد. خوشنویسان امروز وارثان این متاع و هبیه (موهبتی) بی‌قیاس اند که در حرمت آن باید به جان خویش از قداست آن حمایت و پاسداری نمایند. در میان هنرمندان رشته‌های گوناگون خوشنویسان «هنرمند» با عنوان هنرمندان هنر باطنی و مقدس در ابراز علائق خویش و تغزل با خالق خود به مدد شهود قلبی از فضای حقانی عالم قدس، سعی بر رؤیت جمال شاهد حقیقی را سرلوحه کار خویش مقرر نموده‌اند. هر که را با خط سبزه سر سودا باشد پای از این دایره بیرون نهد تا باشد



یاورقی‌ها:

- ۱- (تفسیر العیزان، علامه فقید سیدمحمدحسین طباطبایی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، صفحه ۱۷)
- ۲- (آداب الصلوة، حضرت امام خمینی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۲۲۲)
- ۳- (عجازاللیان، صدرالدین قزوینی، ترجمه محمد خواجوی، انتشارات مولی، ۱۲۲)
- ۴- (فوحات مکیه، محی‌بن‌الدین عربی (شیخ اکبر)، ترجمه استاد محمد خواجوی، انتشارات مولی، صفحه ۲۶۶، جلد یک)
- ۵- (دوفصلنامه هنر اسلامی، سال اول، شماره اول، صفحه ۱۰۶، دکتر مهناز شایسته‌فر، بررسی نام علی علیه‌السلام)
- ۶- (نافل- آنهماری شیمیل از یک نفر خارجی، فرهنگ خوشنویسی اسلامی، صفحه ۱۰۹)
- ۷- (روح هنر اسلامی، تینوس بوزکهارت، دکتر سیدحسین نصر، هنر و مردم)
- ۸- (روح هنر اسلامی، تینوس بوزکهارت، دکتر سیدحسین نصر، هنر و مردم)
- ۹- (منابع هنروران، علی‌افندی، صفحه ۴۱، بی‌نوشت آنهماری شیمیل)
- ۱۰- (روح هنر اسلامی، تینوس بوزکهارت، دکتر سیدحسین نصر، هنر و مردم)
- ۱۱- (فرهنگ و خوشنویسی اسلامی، نقل از مینورسکی، آنهماری شیمیل، دکتر مهناز شایسته‌فر، صفحه ۲۹، انتشارات فرهنگ و هنر اسلامی)
- ۱۲- (فرهنگ خوشنویسی اسلامی، آنهماری شیمیل، صفحه ۱۷۸، انتشارات فرهنگ و هنر اسلامی)
- ۱۳- (مراآت الخیال، شیر علی خان سودی، حمید حسنی، انتشارات روزنه، صفحه ۱۳)
- ۱۴- (هنر و ممنویات، انشاه... رحمتی، حقوق و تکالیف هنر، فرنیهوف شوان، صفحه ۱۸، فرهنگستان هنر)
- ۱۵- (هنر و ممنویات، اصول و معیارهای هنر، فرنیهوف شوان، انشاه... رحمتی، صفحه ۱۲۲، فرهنگستان هنر)

شرح تصاویر:

- ۱- خط نستعلیق / کاتب: عباس نوری به نقل از خط میرعمادالحسنی / ۱۲۳۷ هـ. ق
- ۲- خط نستعلیق / چلیپای نویسی متن / کاتب: محمد حسن شیرازی
- ۳- خط نستعلیق / چلیپای نادعلی / چهاربازه / کاتب: الحسینی / ناشناس
- ۴- خط نستعلیق / بیاض اسماءالحسنی / افقی / کاتب: نا شناس
- ۵- خط نستعلیق / چلیپای چهاربازه / شعر به همراه افعار تزیینی نستعلیق / کاتب: میرعمادالحسنی سیفی قزوینی / ۱۰۱۳ هـ. ق